



سرزنشم نکنید!

دوران دبیرستان قطعاً یادتان هست، اگر نمره عالی می‌گرفتید، تنها شما عامل آن بوده‌اید؛ این نمره خوب هوش سرشار و مهارت و

تلاش و افرتان را منعکس می‌کرد و اما اگر خراب کرده بودید این امتحان بود که ناجوانمردانه طراحی شده بود. متن ذیل این موضوع را از دید مدیران عامل، بررسی میکند.

واقعاً مدیران عامل چند درصد در موفقیت شرکت‌ها نقش دارند؟

اگر شرکت، سال خیلی خوبی را گذرانده باشد، مدیر محترم عامل سهم انکارناپذیر خود را این‌طور فهرست کرده است: تصمیم‌گیری‌های درخشان، تلاش و ترویج خستگی‌ناپذیر فرهنگ پویای سازمانی. برعکس اگر شرکت سال مایوس‌کننده‌ای را پشت سر گذاشته باشد، چیزهایی از نوعی دیگر خواهیم خواند: نرخ ارز تاسف‌آور، مداخلات دولت، روش‌های صادراتی مخرب چینی‌ها، تعرفه‌های مختلف، کم‌شدن اعتماد مصرف‌کنندگان و.... جان کلام اینکه ما کامیابی‌ها را به خود نسبت می‌دهیم و ناکامی‌ها را به عوامل بیرونی. دانیل کانمن در کتاب Thinking Fast and Slow به تحقیقاتی اشاره می‌کند که به نقش مدیران عامل در موفقیت شرکت‌شان پرداخته‌اند.





نتیجه یکی از این بررسی‌ها نشان می‌دهد، اگر موفقیت نسبی بنگاه‌های مشابه کاملاً توسط عواملی تعیین شود که خارج از کنترل مدیر باشد، درخواهید یافت که ۵۰ درصد شرکت‌های موفق‌تر توسط مدیران عامل ضعیف‌تر هدایت می‌شوند. چرا ما کامیابی‌ها را به خودمان و مهارت‌هایمان نسبت می‌دهیم و ناکامی‌ها را به دیگر عوامل؟ شاید ساده‌ترین توضیح این باشد: از این کار حس خوبی داریم. اما مراقب باشید. در دنیای مدرن امروز با انبوهی از مخاطرات پنهان، این موضوع می‌تواند به سرعت شما را به سمت فاجعه ببرد.

در ساختمانی که من زندگی می‌کنم پنج دانشجو با هم در یک آپارتمان زندگی می‌کنند. معمولاً آنها را در آسانسور می‌بینم و یک‌بار تصمیم گرفتم از آنها جداگانه سوال کنم که هرچند وقت یک‌بار زباله‌های آپارتمان مشترکشان را بیرون می‌برند. یکی از آنها گفت از هر دو بار یک بار او این کار را می‌کند. یکی دیگر گفت از هر سه بار، یک‌بار. هم‌خانه سوم درحالی‌که عصبانی بود چون کیسه زباله پاره شده بود معتقد بود او همیشه این کار را می‌کند. می‌گفت ۹۰ درصد اوقات. با اینکه باید مجموع جواب‌هایشان ۱۰۰ درصد می‌شد، جواب‌هایشان سرجمع به ۳۲۰ درصد رسید. این پنج نفر به‌طور سیستماتیک نقش‌شان را بیشتر از آنچه هست تخمین می‌زدند و البته این موضوع در مورد همه ما هم صدق می‌کند.

خوب حالا چه کنیم که در این تله نیافتیم؟ آیا دوستانی دارید که بدون رودربایستی حقیقت را به شما بگویند؟ اگر این‌طور هست، خودتان را خوش‌شانس بدانید. اگر این‌طور نیست حداقل یک دشمن که دارید؟ خوب است. او را به صرف یک قهوه مهمان کنید و از او بخواهید صادقانه نظرش را در مورد نقاط قوت و ضعف‌تان بیان کند. در این صورت برای همیشه ممنون خودتان خواهید ماند!

